

جایگاه سرقت در حوزه مفهومی مالکیت: بررسی تطبیقی مفهوم سرقت در چهار نظام حقوقی (انگلستان، امریکا «فلوریدا»، کانادا و ایران)

حسین آقایی‌نیا*

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

آزاده چلی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۰/۲۱)

چکیده:

مفهوم سرقت رابطه‌ای تنگاتنگ با مفهوم مالکیت دارد. با عنایت به اهداف شکل‌گیری مفهومی در نظام حقوقی در بخش نخست این دو مفهوم در سطح نظری مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این سطح «مالکیت» به عنوان مجموعه‌ای از چهار نوع حق شامل، «حق تصرف»، «حق تغییر»، «حق استفاده» و «حق انتقال» در ارتباط با انواع مال اعم از ملموس و غیرملموس یا منقول و غیرمنقول، به عنوان موضوع این «حق‌ها»، تعریف می‌شود. متناظر با این تعریف، دامنه مفهومی سرقت مشخص می‌گردد؛ یعنی تعدی به یکی یا تمامی «حق‌های» مطروحه نسبت به یک یا تمام انواع مال (موضوع «حق‌ها») در مجموعه مزبور. مدعای اصلی این مطالعه آن است که برداشت‌های مختلف از مفهوم مال و نوع و جایگاه مالکیت در هر نظام حقوقی بر مفهوم سرقت اثرگذار است. در بخش دوم، در سطح تجربی، جایگاه سرقت در چهار نظام حقوقی انگلستان، امریکا، کانادا و ایران از دیدگاه تطبیقی بررسی می‌شوند. این واکاوی تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام حقوقی انگلستان، مفهوم سرقت تمام حوزه مفهومی مالکیت را در بر گرفته است. در حقوق امریکا، تعدی به سه نوع حق «تصرف»، «انتقال» و «استفاده» نسبت به تمام اموال به عنوان سرقت جرم‌انگاری شده است. در حقوق کانادا سرقت تمام حق‌های مالکیت در ارتباط با «اموال منقول» را شامل می‌شود. در حقوق ایران تنها تعدی به «حق تصرف» نسبت به اموال منقول محدوده مفهومی سرقت را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی:

مالکیت - حق تصرف - حق تغییر - حق استفاده - حق انتقال - مال - سرقت.

مقدمه

رابطه مفهوم سرقت با نهاد مالکیت در هر نظام حقوقی حائز اهمیت است. از این رو در سطح نظری رابطه سرقت با مفهوم مالکیت بررسی می‌شود و کوشش خواهد شد تا براساس یک تعریف مفهومی از مالکیت دامنه مفهومی سرقت، متناظر با حوزه مفهومی مالکیت، مشخص گردد. سپس در سطح تجربی، جایگاه مفهومی سرقت و عناصر آن در چهار نظام حقوقی انگلستان، امریکا (فلوریدا)، کانادا و ایران مورد واکاوی تطبیقی قرار می‌گیرد.

بخش اول: مفهوم سازی نظری

"مفهوم"، اندیشه (idea) است (Cohen, 1980, p: 129). از این رو هم ابزار و هم محصول تفکر است. واژگان (terms) تنها برچسب‌های مفاهیم‌اند (Ibid). در قالب مفهوم می‌توان اندیشید و اندیشه‌های جدید را ارائه کرد. مفهوم دارای نقش محوری هم در نظام علم (Scientific system) و هم در نظام حقوقی (Legal system) است.

الف) مفهوم سازی حقوقی

برنارد کوهن (1980, PP:130-139) اهداف شکل‌گیری مفهومی (Conceptual formation) در علم را چنین برمی‌شمارد:

- ۱) ارتباط دقیق (Precise communication): مفهوم باید به نحوی تعریف گردد که فهم مشترک را به حداکثر برساند. در این ارتباط مشکل «معنای اضافی» (Surplus meaning) در علم مطرح می‌باشد که باید با تعاریف دقیق تا حد ممکن بر آن فائق آمد.
- ۲) ورودی تجربی (Empirical import): ارتباط ملموس با جهان تجربی وجه متمایز بارز علم از سایر حوزه‌های معرفتی است. این هدف اندیشه انتزاعی را به جهان واقع پیوند می‌زند.
- ۳) باروری (Fertility): وسعت و عمق اندیشه درونی یک مفهوم میزان باروری آن را نشان می‌دهد. هر اندازه یک مفهوم قابلیت قرار گرفتن در حوزه‌های مختلف را داشته باشد بارورتر است.

نکته مهم آن که میان اهداف فوق تا حدودی ناسازگاری وجود دارد. افزایش اندیشه درونی یک مفهوم، تجرید مفهومی را بالا می‌برد. با افزایش سطح انتزاع مفهوم، ارتباط دقیق و ورودی تجربی آن کاهش می‌یابد. بر این اساس محقق باید برحسب نفع معرفتی خود میان سه هدف مذکور دست به بهینه‌سازی بزند.

در نظام حقوقی نیز مفهوم، جایگاه محوری دارد. مهم‌ترین جنبه نظام حقوقی، وجه نرم افزاری آن می‌باشد که مجموعه‌ای از قواعد و اصول است. تمام این اصول و قواعد در قالب

مفاهیم مطرح می‌گردند. بر این اساس در نظام حقوقی نیز همچون نظام علم سه هدف تشکیل مفهومی فوق‌الذکر وجود دارند. هدف محوری نظام حقوقی، مدیریت تضاد جهت حفظ نظم و آرامش جامعه است. رسیدن به هدف مذکور مستلزم آن است که تمامی آحاد جامعه به ویژه عمل ورزان حقوقی همچون قضات، وکلا و مشاوران حقوقی قواعد آن را بدانند، بپذیرند و به کار برند و این خود نشانگر آن است که اهداف مزبور به ترتیب اهمیت عبارتند از: ارتباط دقیق (فهم مشترک)، ورودی تجربی (تناسب قانون با حوائج متناسب با سطح تکاملی جامعه و مطالبات مردم) و باروری مفهوم.

از سوی دیگر به طور کلی هر نظام حقوقی در ارتباط با اعمال قانون محتوایی خود در جهان واقعی (و نه جهان آرمانی) کم و بیش با سه معضل اساسی مواجه است (Solum, 2005, P: 186).

- ۱- معضل علم ناقص نسبت به قانون و واقعیت
- ۲- معضل ابهام در هنجارهای قانونی (تخصیص ناقص هنجارهای قانونی)^۱
- ۳- معضل جانبداری (جانبداری معرفتی یا منفعتی عمل ورزان اعم از قانون‌گذار و وکیل تا اصحاب دعوا).

به نظر می‌رسد که از دو طریق می‌توان تا حدودی بر سه معضل فوق فائق آمد: نخست، از طریق بسط و ارتقای قواعد حقوق رویه‌ای^۲ دوم، از طریق ارتقای ورودی تجربی و تصریح و تدقیق مفهومی در قانون (اعم از محتوایی و رویه‌ای).

با عنایت به مطالب فوق، اجازه دهید تا به ضرورت تصریح مفهومی در ارتباط با مفهوم مالکیت که از مفاهیم مطرح در هر نظام حقوقی است و ارتباطی تنگاتنگ با مفهوم سرقت دارد، بپردازیم.

نهاد مالکیت مجموعه‌ای منظم از قواعد حاکم بر نحوه دسترسی، استفاده و کنترل مردم بر منابع ارزشمند کمیاب می‌باشد (Waldron, 2003). درک روشن نظام حقوقی از مفهوم و جایگاه مالکیت در شفافیت مفاهیم مرتبطی همچون سرقت که نتیجه بلافاصل نهاد مالکیت است، تأثیرگذار می‌باشد. مهم‌تر از آن، هرگونه تردید و ابهام در جایگاه مالکیت به ابهام در جایگاه حق و تکلیف منجر می‌گردد. ابهام در جایگاه حق و تکلیف پیامدهای مخربی همچون نفاق

۱. در این ارتباط برخی از نویسندگان، به ویژه از دیدگاه هرمنوتیک، به مساله دیگری اشاره می‌کنند و آن این است که استفاده از قالب زبان در بیان مفاهیم قانونی «شکاف میان کلام و روح کلام» (Letter and Spirit) را به همراه دارد چرا که زبان همواره از پیچیدگی و غنای جهان می‌کاهد. این مطلب در واقع جوهره نقد شالوده شکنی از قانون (deconstructive criticism of law) را تشکیل می‌دهد (Binder, 2000).

۲. به نظر می‌رسد که توجه به این موضوع از حوصله بحث خارج است و نوشتار جداگانه‌ای را می‌طلبد.

اجتماعی، بی‌هنجاری اجتماعی (social anomie)، احساس بی‌عدالتی، عدم مقبولیت قانون و به دنبال آن آمار بالای جرایمی چون سرقت را به همراه دارد. در مقابل، تدقیق مفهومی مالکیت متناسب با شرایط و نیازهای خاص هر جامعه، بر کارایی نهاد فوق می‌افزاید و از تفسیرپذیری قانون و امکان اعمال جانبداری در آن، تا حد زیادی می‌کاهد. از این رو، تصریح مفهومی یکی از دغدغه‌های مطالعه حاضر است. به همین منظور ارائه یک تعریف، آن هم از نوع تعریف حقیقی (Connotative definition)، می‌تواند کمکی جهت تصریح مفهومی باشد.

از مفهوم مالکیت تعاریف مختلفی وجود دارد. متأسفانه بیشتر این تعاریف از نوع تفکیکی (Denotative definition) هستند. در قسمت بعد تلاش خواهد شد تا تعریفی حقیقی از مفهوم مالکیت ارائه گردد. در اینجا لازم است اندکی از بحث اصلی منحرف شویم و به اجمال به مفهوم تعریف و انواع آن اشاره نماییم. "تعریف"، ارتباط و استفاده مشترک از واژه‌ها را تسهیل می‌کند (Cohen, 1980). تعریف از دو جزء تشکیل می‌شود، معرف و معرف (خوانساری، ۱۳۶۲) که دومی با استفاده از اندیشه‌های آشنا، اولی را بازنمایی و مشخص می‌سازد (Cohen, 1980). تعریف انواع مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱) تعریف اسمی (nominal definition): این نوع تعریف که عمدتاً در علوم تحلیلی مطرح می‌باشد، به ساده کردن و اختصار مفهومی می‌پردازد (Cohen, 1980).

۲) تعریف مثالی (تفکیکی) (denotative definition): در این تعریف به جای ارائه معیاری کلی، به مصادیق و نمونه‌های موردی مفهوم اشاره می‌گردد (خندان، ۱۳۷۹).

۳) تعریف حقیقی (مفهومی) (connotative definition): این نوع تعریف به عنوان بالاترین سطح تعریف، خصوصیات و صفت مفهوم مورد نظر (اعم از ساختاری، کارکردی و یا هر دو) را مشخص می‌نماید (Cohen, 1980).

۴) تعریف تحلیلی (analytical definition): این تعریف به بررسی تجربی معانی مختلف یک مفهوم در میان افراد، گروه‌ها یا جوامع مختلف می‌پردازد.

۵) تعریف عملیاتی (اجرایی) (operational definition): این تعریف، ترجمه مفهوم از تجرید به تجربه است. به بیان دیگر نوعی فرایند برقراری ارتباط بین مفهوم انتزاعی با سطح تجربی است.

تعریف مفاهیم در تمام نظام‌های حقوقی مطرح می‌باشد. مفهوم سرقت به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی بررسی حاضر در هر چهار نظام حقوقی تحت مطالعه تعریف شده است. البته این تعاریف با هم متفاوت می‌باشند. اختلاف در صراحت مفهومی تعاریف مذکور از چهار عامل زیر ناشی می‌گردد:

۱) نوع تعریف: تعاریف قانونی عمدتاً از نوع «تعریف مفهومی» و «تعریف تفکیکی» هستند. هرچند «ماهیت موضوع» و «هدف مقنن» نوع تعریف را مشخص می‌نماید، با وجود این، تعریف مفهومی به لحاظ بررسی عوامل ساختاری مفهوم، از تعریف تفکیکی جامع‌تر می‌باشد.

۲) شیوه تعریف: «جامع و مانع بودن تعریف»، «پرهیز از تعریف به دور (تسلسل)» (tautology)، «شفافیت در مفاهیم سازنده تعریف» و «تناسب میان گستره مفهومی عناصر تعریف» تأثیر عمده‌ای در صراحت مفهومی دارد که در بخش دوم به آنها خواهیم پرداخت. مراد از "شفافیت در مفاهیم سازنده تعریف"، انتخاب مفاهیمی روشن برای توضیح مفهومی است. بر این اساس باید تا حد امکان از به کارگیری مفاهیمی مبهم و پیچیده که خود نیازمند تعریف می‌باشند، پرهیز کرد.

همچنین از آنجا که هر عنصر مفهومی تعریف، حوزه مفهومی خاص را به خود اختصاص می‌دهد، رعایت تناسب میان دامنه مفهومی این عناصر با یکدیگر در صراحت مفهومی اهمیتی به سزا دارد. به عنوان نمونه، چنانچه رکن مادی سرقت تعدی به هر یک از «حق‌های» مالکیت را در برگیرد در راستای برقراری تناسب میان «رکن مادی» و مفهوم «تعلق به دیگری»، مال باید متعلق به مالک و هر محق غیرمالک محسوب گردد. همچنین عنصر معنوی مزبور نیز باید دامنه مفهومی مشابهی را اشغال نماید. چنانچه در بخش دوم خواهیم دید، عدم تناسب میان «رکن مادی» و «عنصر معنوی» سرقت در قانون انگلستان، دادگاه عالی این کشور را به تفسیری موسع از قانون وادار کرد.

۳) ارائه تعریف از مفاهیم سازنده «تعریف پایه»: در مواردی، بنا به ماهیت موضوع، مفاهیم مندرج در متن تعریف از وضوح کافی برخوردار نمی‌باشند. ارائه تعریف مجزا از مفاهیم سازنده «تعریف پایه»، شیوه‌ای مؤثر در راستای ارتقای فهم مشترک از مفهوم مورد نظر می‌باشد.

از نکات جالب توجه در قوانین انگلستان و امریکا (فلوریدا) ارائه تعریف جداگانه از تک تک مفاهیم سازنده مفهوم سرقت، همچون «مال»، «تعلق به دیگری»، «رکن مادی» و «قصد» می‌باشد که در بخش بعدی به آنها خواهیم پرداخت.

۴) نحوه چینش منطقی قانون در ارتباط با تعریف مفاهیم: یکی از مواردی که می‌تواند به افزایش درک مشترک از مفاهیم قانونی یاری رساند، تعریف مفاهیم، پیش از کاربرد آنها در متن تعریف است. تعریف مفاهیم کلیدی در بخش جداگانه تحت عنوان «تعاریف» در آغاز هر مبحث، نقشی مهم در تصریح مفهومی دارد. ارائه تعریف از مفاهیم سازنده تعریف پایه، پیش

از تعریف مزبور، سبب تجهیز مقدم خواننده به معنای این مفاهیم گشته و درک تعریف پایه را بر وی آسان می‌کند.

این نحوه چینش به بهترین شکل در قانون امریکا (فلوریدا) اعمال شده است. در این قانون قبل از ارائه «تعریف کلی سرقت»، عناصر مفهومی تعریف یعنی «مال»، «تعلق به دیگری» و «رکن مادی» در کنار مفاهیم جزئی تری چون «خدمات» (Services) و «ارزش» (Value) در بخش «تعاریف»، جداگانه نیز تعریف شده‌اند.

اگرچه در قانون کانادا نیز بخش تعاریف پیش از ورود به مبحث اصلی وجود دارد اما به جای پرداخت به مفاهیم سازنده تعریف پایه، صرفاً مفاهیم جزئی تری چون «کارت اعتباری» (Credit card)، «سند» (Document) و غیره مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

متأسفانه در قانون ایران علاوه بر فقدان بخش «تعاریف»، در هیچ قسمتی از قانون به مفاهیم سازنده «تعریف سرقت» اشاره‌ای نشده است. این در حالی است که مفاهیم مذکور از ابهام مفهومی بالایی برخوردار می‌باشند.

ب) ارتباط مفهومی سرقت و مالکیت

پنداشت غالب در ادبیات حقوقی، سرقت را جرم علیه اموال می‌داند که این پنداشتی نسبتاً ناقص است. چنین پنداشتی سبب گشته تا برخی از حقوقدانان «مال» را به عنوان «موضوع» سرقت مطرح نمایند (حبیب زاده، ۱۳۷۴؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴؛ نورمحمد صبری، ۱۳۷۸؛ گلدوزیان، ۱۳۸۴). در حقیقت لازم است میان «حق» مورد تعدی و «موضوع» آن قائل به تفکیک شد.^۱ سرقت جرمی علیه «حق‌های مالکیت» است و البته اموال «موضوع» این «حق‌ها» را تشکیل می‌دهند. به بیان دیگر اموال موضوع «حق‌هایی» هستند که آن «حق‌ها» موضوع جرم سرقت می‌باشند. در جرم سرقت نه به مال که به «حق‌های» مربوط به اموال لطمه وارد می‌گردد. یکی از نکات مثبتی که در قانون جزای کانادا به چشم می‌خورد، نام‌گذاری بخش چهارم آن تحت عنوان «جرایم علیه حق‌های مالکیت» (حقوق مربوط به اموال) (Offences against Rights of Property) است.

تاکنون در ادبیات حقوقی، علی‌الخصوص در حقوق ایران، تعاریفی که در وجه غالب از مالکیت ارائه می‌شود نسبتاً بسیط است و کمتر از عوامل نرم‌افزاری مقوم آن، یعنی انواع حق، سخن به میان می‌آید. به عنوان نمونه در تعریف مالکیت آمده است: «ملکیت اضافه‌ای است

۱. جالب توجه آنکه استادحسن امامی (ص ۲۷، ۱۳۳۴) در پنج دهه گذشته به این موضوع اشاره نموده است. او در کتاب «حقوق مدنی» جلد اول چنین می‌گوید: «حق مالکیت چون کامل‌ترین حق عینی است و تمامی منافع اقتصادی مال را در بر دارد، با موضوع خود که ملک باشد در عرف یکی شناخته می‌شود. به طوری که مالک اسب و خانه می‌گوید: اسب من و خانه من به جای آنکه بگوید من دارای حق مالکیت بر اسب و خانه هستم» ولی متأسفانه این نویسنده به یک اشاره بسنده نموده و آن را برای علم حقوق شرح و بسط نداده است.

بین شخص و اموال و مقتضای این اضافه سلطنت بر اموال است» (عبده، ۱۳۸۱، ص ۴۷). در حالی که مفهوم مالکیت (Ownership) به عنوان مجموعه‌ای پیچیده از «انواع حق» مانند حق فروش مال، حق اجاره مال، حق در اختیار داشتن مال، حق تخریب مال، حق تعمیر مال و غیره قابل تعریف می‌باشد (Waldron, 2003; Harris, 2002). برخی از این حق‌ها، مستقیماً بر «موضوع حق» (مال) اعمال می‌گردند که آنها را «حقوق مرتبه اول» می‌نامند مانند حق استفاده از مال. در مقابل «حقوق مرتبه دوم» بر روابط حقوقی مربوط به حقوق مرتبه اول بار می‌شوند مانند حق فروش یا اجاره مال (Campbell, 2006). مجموعه این «حق‌ها» به مالک مال (Owner) تعلق دارد. مالک این صلاحیت را دارد که «تمام» یا «قسمتی» از «همه» یا «برخی» از این «حق‌ها» را به دیگری واگذار نماید. بدیهی است که انتقال مجموع این «حق‌ها» به دیگری به سلب مالکیت از وی منجر می‌گردد. در صورتی که مالک برخی از این «حق‌ها» را به غیر واگذار نماید، طرف مقابل گرچه مالک نیست اما نسبت به مال مزبور (برحسب حق اعطا شده) محق محسوب می‌گردد (Harris, 2002). لذا بالقوه این امکان وجود دارد که یک مال در آن واحد، علاوه بر مالک تعدادی «محق غیرمالک» یا به عبارتی «مالک جزء» (Part-Owner) داشته باشد (Wilson, 1998, P: 431). به بیان دیگر مجموعه حقوق و تعهدات مربوط به اموال ممکن است میان کسانی که ضرورتاً عنوان «مالک» ندارند، توزیع گردد (Reeve, 1986). تا آنجا که این نویسندگان اطلاع دارند، بیشتر تعاریف ارائه شده در باب مالکیت بدون اشاره جامع به عوامل ساختاری آن عمدتاً از نوع تفکیکی (تعریف مصادیقی) هستند به نحوی که در آنها برخی از «حق‌های» مالکیت نمونه وار به چشم می‌خورد. در ادامه سعی خواهد شد تا عناصر مفهومی مالکیت به لحاظ ساختاری از یکدیگر تفکیک گردند.

بر این اساس به نظر می‌رسد که می‌توان انواع حق‌های مالکیت را در چهار نوع زیر از یکدیگر متمایز ساخت:

- ۱- حق تصرف
- ۲- حق انتقال
- ۳- حق تغییر (در معنای اعم شامل حق تخریب، تعمیر و ...)
- ۴- حق استفاده

مجموع چهار نوع حق «تصرف»، «انتقال»، «تغییر» و «استفاده» در ارتباط با یک مال (به عنوان موضوع حق) حقوق مالکیت را تشکیل می‌دهند.

تعریف مذکور یک «تعریف حقیقی» از نوع ساختاری است که در آن به عوامل مقوم مفهوم «مالکیت» پرداخته شده است.

از سوی دیگر، «مال» به عنوان موضوع "حق‌های" مالکیت، بنا بر یک طبقه‌بندی رایج به «ملموس» (Tangible) و «غیرملموس» (Intangible) تقسیم می‌گردد. اموال ملموس خود به دو نوع «منقول» (Personal property) و «غیرمنقول» (Real property) قابل تجزیه‌اند. جدول ۱ فضای مفهومی مالکیت را براساس دو بُعد اصلی «نوع حق» و «موضوع حق» نشان می‌دهد.^۱ در این جدول دوازده «نوع مالکیت» از هم تمیز داده شده است. هر کدام از اعداد مندرج در جدول مزبور، معرف «نوعی مالکیت» هستند. به طور مثال، خانه شماره ۱ معرف «حق تصرف بر اموال غیرملموس» و خانه شماره ۲ حاکی از حق تصرف بر اموال ملموس غیرمنقول است و الخ.^۲

جدول ۱: فضای مفهومی مالکیت برحسب «نوع حق‌ها» و «موضوع» آنها

اموال غیرملموس	اموال ملموس		موضوع حق نوع حق
	غیرمنقول	منقول	
۱	۲	۳	تصرف
۴	۵	۶	انتقال
۷	۸	۹	تغییر
۱۰	۱۱	۱۲	استفاده

در نظام‌های حقوقی مختلف بسته به ارزش و جایگاه مالکیت، تعدی به برخی یا حتی تمام این حقوق، در ارتباط با همه یا برخی از اموال، تحت عنوان «سرقت» (Theft) نیز جرم‌انگاری شده است. نوع و تعداد این "حق‌ها" از مفاهیم سازنده مفهوم سرقت به ویژه رکن مادی آن قابل تشخیص است. به نظر می‌رسد که می‌توان از زاویه ای دیگر، جدول ۱ را نشان دهنده انواع حالت‌های بالقوه برای تحقق رکن مادی سرقت دانست.

در بخش بعد به بررسی تطبیقی عناصر مفهومی جرم سرقت در چهار نظام حقوقی انگلستان، امریکا (فلوریدا)، کانادا و ایران و جایگاه هریک در حوزه مفهومی مالکیت خواهیم پرداخت.

۱. واضح است که برای منظور حاضر، از این دو ملاک استفاده شده است و برای مقاصد شناختی دیگر، می‌توان از ملاک‌های دیگری بهره جست.

۲. یادآور می‌شود که اعداد مندرج در جدول ۱ هرکدام معرف اسمی یک «نوع مالکیت» است و لذا فاقد هرگونه بار ارزشی می‌باشند.

بخش دوم: عناصر مفهومی سرقت در چهار نظام حقوقی (انگلستان، امریکا، کانادا و ایران)

تقسیم‌بندی رایج در متون کیفری داخلی، جرم را به سه عنصر قانونی، معنوی و مادی تفکیک می‌نماید (اردبیلی، ۱۳۸۲؛ نوریها، ۱۳۸۲؛ باهری، ۱۳۸۴). این تقسیم‌بندی بطور کلی برگرفته از نظام‌های حقوقی نوشته و به ویژه فرانسه است (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷). در تقسیم‌بندی دیگر که بیشتر در نظام‌های کامان لا آمده است، قانون به عنوان عنصر سازنده جرم (element) شناخته نمی‌شود (Samaha, 2006, p. 111; Anderson, 2006). با وجود این در نظام‌های مزبور که رویه قضایی از اهمیتی بسزا برخوردار است، اصلی تحت عنوان «اصل قانونیت» (Principle of legality) وجود دارد که براساس آن «هیچ شخصی را نمی‌توان تحت تعقیب کیفری قرار داد مگر آنکه قبلاً در قانون جزا پیش‌بینی شده باشد» (Garner, et.al., 2000). براین اساس به نظر می‌رسد که علاوه بر دو عنصر مادی و معنوی، به عنوان وجوه مشترک نظام‌های حقوقی مورد بحث، قانون نیز اگرچه با بیان و ارزشی متفاوت حضوری دائمی دارد. در ادامه تلاش خواهد شد تا به بررسی تطبیقی عناصر مادی و معنوی سرقت بر مبنای تعریف قانونی آنها در چهار نظام حقوقی انگلستان، امریکا (فلوریدا)، کانادا و ایران پرداخته شود.

الف) عنصر مادی سرقت

۱) انگلستان

۱.۱) اعمال حقوق مالکانه (appropriation)

رکن مادی سرقت در حقوق انگلستان در مفهوم موسع «اعمال حقوق مالکانه» نهفته است (Martin and Turner, 2006). مفهوم فوق بنا بر بخش ۳(۱) قانون ۱۹۶۸ سرقت به معنای «حقوق یک مالک را بر خود فرض کردن و با مال دیگری برخورد مالکانه کردن» است. مجلس اعیان در پرونده موریس (R.v Morris, 1983)، از آن خود کردن هر یک از حقوق مالکانه (و نه لزوماً همه آنها) را برای تحقق رکن مادی سرقت کافی دانست^۱ (Wilson, 1998; P: 417).

منظور از حق مالکانه، هر حقی است که به واسطه مالکیت یک مال برای دارنده آن ایجاد می‌گردد (Heaton, 2006, P: 278). اختیار کردن هر یک از این حق‌ها توسط غیرمحمق منجر به تحقق رکن مادی سرقت می‌گردد.

۱. در دعوای مذکور، متهم که صرفاً برخی از اجناس مغازه را، البته با سوء نیت، درون سبد خرید خود قرار داده بود، تبرئه گشت. علت تبرئه آن که وی مرتکب هیچ دخالت ناروایی در کالاهای مذکور نشده بود و صرفاً کاری را انجام داده بود که هر فروشنده‌ای از مشتری انتظار دارد (Ibid).

پیش از تدوین قانون ۱۹۶۸، لازمه تحقق سرقت «عدم رضایت مالک» بود (Ibid, P: 279). در پرونده معروف لورنس (Lawrence, 1971) متهم که یک راننده تاکسی بود، از کیف یک دانشجوی ایتالیایی که تسلط کافی به زبان انگلیسی نداشت، البته با رضایت وی، مبلغی بیش از کرایه واقعی برداشت. مجلس اعیان در این پرونده، رضایت مالک را در تحقق «اعمال حقوق مالکانه» بی تأثیر دانست و بر این اساس راننده مزبور به جرم سرقت محکوم شد (Martin and Turner, 2006).

استدلال مجلس اعیان در دو پرونده «لورنس» و «موریس» تا حدودی ناسازگار می نمود. در پرونده گامز (Gomez, 1993) استدلال مطرح در پرونده لورنس تقویت شد (Ibid). مجلس اعیان در این پرونده مجدداً بر دو اصل مهر تأیید نهاد: نخست آنکه، تحت اختیار در آوردن حتی یک حق مالکانه برای تحقق سرقت کافی است و دوم آنکه، رضایت مالک بر اعمال متهم بی تأثیر است (Heaton, 2006, 280).

در پرونده هینکز (Hinks 2000) دادگاه عالی ضمن پذیرش استدلال مطرح در پرونده گامز بر این امر تأکید ورزید که روش کسب رضایت مالک، در «اعمال حقوق مالکانه» بی تاثیر است. بر این اساس تحصیل رضایت مالک با خدعه یا تحت هر شرایط دیگر، تفاوتی در تحقق رفتار سرقت ایجاد نمی نماید (Ormerod, 2005).

در ادامه بخش (۱) ۳ قانون‌گذار فرضی را مطرح کرده است که به لحاظ مفهومی زیر مجموعه قسمت نخست بند مذکور می باشد. بنابراین فرض، چنانچه شخصی در آغاز، مال دیگری را بدون دزدیدن (با تقصیر یا بدون تقصیر) تحصیل نماید و سپس مال مزبور را نگه داشته یا برخورد مالکانه دیگری با آن نماید، رفتار سرقت محقق می گردد. به عنوان نمونه، فردی مال دیگری را قرض نماید و آن گاه مال مزبور را به فروش برساند یا از برگرداندن آن خودداری ورزد.

با عنایت به مطالب فوق به نظر می رسد که تعریف مقنن از اصطلاح «اعمال حقوق مالکانه» و پرونده های مطرح در این زمینه همگی حاکی از آن هستند که دایره مفهومی سرقت در نظام حقوقی انگلستان تمامی حوزه مفهومی مالکیت شامل: "حق تصرف"، "حق انتقال" "حق تغییر" و "حق استفاده" را تحت پوشش قرار می دهد.

۲-۱) مال

برای تحقق سرقت، حقوق مالکانه باید بر «مال» اعمال گردد. مقنن برای پیش گیری از ابهام مفهومی، در قالب تعریفی جداگانه در بخش (۱) ۴، مال را مشتمل بر «پول و سایر اموال

اعم از غیرمنقول یا منقول شامل حقوق قابل تعقیب (Things in action) و دیگر اموال غیرملموس^۱ می‌داند.

تعریف فوق دارای دو اشکال عمده است: نخست آنکه، مال به عنوان «تعریف شونده» (Definiendum) با خود مال معنا گشته است (تعریف به دور) (Heaton, 2006, 290). دوم آنکه، به جای پاسخ به سؤال «مال چیست؟» به برخی از مصادیق آن اکتفا شده است. به بیان دیگر به جای ارائه تعریف حقیقی، مقنن به ارائه تعریف مصداقی پرداخته است.^۱ نکته دیگر آن که «حقوق قابل تعقیب» در متن تعریف فوق از جمله حق‌های شخصی است که تحقق آن در حقوق انگلستان مستلزم تعقیب حقوقی می‌باشد مانند حق کپی رایت یا حق بر علامت تجاری شرکت‌ها (Ormerod, 2005; Heaton, 2006).

«سایر اموال غیرملموس» اشاره به حقوقی چون حق اختراع دارد که به تعقیب حقوقی نیازی نداشته و مستقیماً اعمال می‌گردند (Wilson, 1998, 424).

مقنن پس از ارائه تعریف کلی، در بند (۲) ۴ استثنائاتی را مطرح می‌نماید شامل:

۱- زمین: سرقت بر زمین محقق نمی‌گردد مگر:

۱-۱- زمانی که به امین، نماینده شخصی، مأذون از جانب وکیل یا مدیر تصفیه یک شرکت و مانند اینها جهت فروش یا واگذاری به غیر سپرده شود و از اعتماد مزبور سوء استفاده گردد.
 ۱-۲- فردی که فاقد هرگونه حقی در زمین است با جدا نمودن، سبب جدا شدن یا پس از جدا شدن چیزهایی که به شکلی جزء زمین گشته مانند ساختمان، دیوار و درخت «اعمال حقوق مالکانه» نماید (Ibid, 424).

۱-۳- زمانی که زمین براساس یک عقد امانی در تصرف فردی است که صرفاً اجازه استفاده از آن را دارد اما در تمام یا قسمتی از اجزای ثابت و ماندنی زمین، چون ساختمان، «اعمال حقوق مالکانه» می‌نماید.

۲- گیاهان وحشی: چیدن گیاهان وحشی سرقت نیست مگر جهت فروش یا سایر اهداف

تجاری

۳- حیوانات وحشی: ربودن حیوانات وحشی سرقت نیست مگر آن که اهلی شده باشند یا عادتاً در قفس نگهداری شوند.

چنانچه ملاحظه شد در حقوق انگلستان تمام اموال اعم از ملموس و غیرملموس بالقوه قابل سرقت می‌باشند به استثنای سه مورد مذکور که البته «حق‌های» مربوط به آنها نیز در مواردی موضوع جرم سرقت واقع می‌شوند.

۱. لازم است تصریح شود که تعریف مصداقی نیز غالباً جهت کمک به فهم تعریف حقیقی و به عنوان مکمل آن مفید می‌باشد.

۳-۱) تعلق به دیگری

مقنن صراحتاً در بخش ۵ قانون سرقت ۱۹۶۸، مال را متعلق به اشخاص زیر می‌داند: (۱) کسی که هر نوع کنترل، تصرف، حق مالکانه یا منفعتی بر مال داشته باشد. به نظر می‌رسد که «منفعت» به لحاظ مفهومی زیر مجموعه «حق مالکانه» است.

در پرونده ترنر (R. v Turner No2 (1971)) شخصی ماشین خود را به تعمیرگاه برد، قرار بر این شد که دستمزد پس از انجام تعمیر پرداخت شود. زمانی که تعمیر رو به اتمام بود، متهم شب هنگام با استفاده از کلید اضافی اتومبیل و به دور از چشم تعمیرکار، ماشین خود را از آنجا خارج کرد. دادگاه وی را به ارتکاب سرقت محکوم کرد (Criminal law cards, 2006). استدلال دادگاه چنین بود: از آنجا که ماشین مزبور تحت تصرف و کنترل دیگری (تعمیرکار) قرار داشته است، تعلق مال به غیر، محرز و مالک به سرقت ماشین خود محکوم می‌گردد (Martin and Turner, 2006, 130).

۲- در خصوص اموال امانی، مال به کسی که حق اجرای امانت را داراست، تعلق دارد.

۳- اگر کسی مالی را از دیگری دریافت نماید و متعهد (اعم از قراردادی یا قانونی) به بازگرداندن یا مصرف آن در شیوه مشخصی گردد، مال مزبور به کسی که از وی دریافت شده، تعلق دارد.

در پرونده دیویج (Davidge. v Bunnett, 1984) شخصی با پولی که جهت پرداخت صورت حساب گاز دریافت کرده بود، هدیه کریسمس خرید. دادگاه وی را به ارتکاب سرقت محکوم کرد با این استدلال که: در جایی که مال تحت یک تعهد خاص دریافت شده تا در شیوه‌ای معین مصرف گردد به پرداخت کننده تعلق دارد (Ibid).

۴- مالی که اشتبهاً دریافت شده باشد به کسی که استحقاق بازگشت آن را دارد متعلق است. در پرونده‌ای (Attorney-General's Reference, 1984)، به علت اشتباه کارفرما مبلغی بیش از دستمزد واقعی به حساب متهم واریز شده بود. متهم که مبلغ اضافی را به همراه حقوق خود برداشت کرد، به ارتکاب سرقت محکوم شد. وی از تعهد قانونی خود مبنی بر بازگرداندن مبلغ اضافی متعلق به کارفرما، اجتناب ورزیده بود (Ormerod, 2005, 683; Martin and Turner, 2006, 131).

با عنایت به بندهای فوق به ویژه بند نخست به نظر می‌رسد که به لحاظ گستره مفهومی، نوعی تناسب میان مفهوم «اعمال حقوق مالکانه» به عنوان پایه رکن مادی و مفهوم «تعلق به دیگری» در نظام حقوقی انگلستان وجود دارد.

۲- امریکا (ایالت فلوریدا)

۱-۲) تحصیل یا استفاده (obtains or uses)

بنابر تعریف سرقت در بخش ۸۱۲/۰۱۴ قانون فلوریدا، دو مفهوم «تحصیل» و «استفاده» پایه عنصر مادی سرقت در حقوق امریکا (ایالت فلوریدا) را تشکیل می‌دهند البته مقنن «شروع به استفاده یا تحصیل مال دیگری» را نیز به مثابه جرم کامل فرض نموده و هم ردیف با دو مفهوم پیشین به عنوان رکن مادی سرقت مقرر داشته است. بنا بر نظر قانون‌گذار در قسمت ۳ بخش «تعاریف» (۸۱۲/۰۱۲) «تحصیل یا استفاده» به معنی هرگونه روش اقدام به:

الف) تصرف یا اعمال کنترل بر مال؛

ب) استفاده، مصرف یا انتقال غیرمجاز مال؛

ج) تحصیل مال با خدعه (Fraud)، مانور متقلبانه (Willful misrepresentation) یا با قول واهی (False promise)؛

د) رفتارهایی که سابقاً به عنوان سرقت ساده شناخته شده است، اختلاس (Embezzlement)، دارا شدن ناروا (Misappropriation)، کاربست سوء (Misapplication) یا تحصیل مال به وسیله کلاهبرداری (False pretenses)، خدعه یا فریب؛

۲) و یا اعمال دیگری که از نظر ماهیت مشابه هستند.

به نظر می‌رسد که در ارتباط با تعریف فوق چهار اشکال اساسی وارد است:

۱- ارائه «تعریف مصداقی» به جای «تعریف حقیقی»؛

۲- استفاده از دو مفهوم «تحصیل» و «استفاده» در تعریف کلی سرقت و ارائه معنایی واحد برای هر دو آنها در بخش «تعاریف»؛

۳- استفاده از مفاهیمی مبهم تر از مفهوم «تعریف شونده» مثلاً مفهوم «تصرف» (Taking) یا تخصیص ناروا (Misappropriation) حائز معنای اضافی (Surplus meaning) می‌باشند که این خود زمینه ساز تفاسیر مختلفی در باب معنای آنها شده است (Samaha, 2002; Brody, 2001; Hall, 2004) و این امر صراحت مفهومی را تحت شعاع قرار می‌دهد؛

۴- خلط شدن مرزهای مفهومی جرایم و بازبودن تعریف به شیوه‌ای مبهم. عبارت «اعمال دیگری که از نظر ماهیت مشابه هستند» سبب باز بودن تعریف گشته است که این امر بالقوه راه را بر تضييع حقوق متهم و اعمال هرگونه جانبداری هموار می‌نماید.

همچنین در حقوق فلوریدا نیز همانند حقوق انگلستان مقنن به جای ارائه تعریف حقیقی از مال به ارائه تعریف تفکیکی بسنده کرده است. نکته مهم دیگر آن که اگرچه در امریکا براساس حقوق کامن لا «زمین» قابل سرقت نیست (Hall, 2004; Bergman, 2003) لکن قانون‌گذار فلوریدا ضمن مطرح کردن مفهوم کلی «اموال غیرمنقول» هیچ اشاره جداگانه، نفیاً یا

اثباتاً، به سرقت «زمین» نکرده است. با وجود این صرف نظر از پاره‌ای ابهامات در خصوص برخی مصادیق خاص، به نظر می‌رسد که بنابر تصریح مقنن اموال، اعم از ملموس و غیرملموس و منقول و غیرمنقول، بالقوه قابل سرقت می‌باشند.

۲-۳) تعلق به دیگری

بنابر تصریح مقنن ایالت فلوریدا در بند ۵ بخش «تعاریف»، مال متعلق به کسی فرض می‌شود که نسبت به آن ذی نفع باشد به نحوی که هیچ فردی (اعم از یک ذی نفع دیگر یا غیر آن) به لحاظ قانونی، صلاحیت مداخله در حق مزبور را بدون رضایت وی نداشته باشد. بر این اساس مال نه تنها به مالک بلکه به هر محق غیرمالک تعلق دارد. به نظر می‌رسد که در حقوق امریکا (فلوریدا) میان «حق‌های موضوع سرقت» و مفهوم «دیگری» تناسب برقرار است. به بیان دیگر همان‌طور که تعدی به سه حق «استفاده»، «انتقال» و «تصرف» به عنوان سرقت جرم‌انگاری شده است، مال نیز متناظراً به دارندگان این "حق‌ها" تعلق دارد. گذشته از نقدهای وارد بر مقنن، به نظر می‌رسد که با تعریف موسعی که در باب مفهوم «تحصیل یا استفاده» به عنوان رکن مادی سرقت ارائه شده است، حداقل سه نوع حق «استفاده»، «تصرف» و «انتقال» از حق‌های مالکیت، در دایره مفهومی سرقت قرار دارند.

۳-۲) مال

«تحصیل یا استفاده» زمانی سرقت محسوب می‌گردند که به حق‌های مربوط به «اموال» لطمه وارد آید. بنابر تعریف مقنن در بخش تعاریف، مال در معنای «هر چیز ارزشمند» (anything of value) مشتمل است بر:

- الف) اموال غیر منقول شامل هر آنچه در زمین رشد نماید، ثابت باشد و یا یافت گردد.
- ب) اموال منقول اعم از ملموس یا غیرملموس شامل حقوق (rights)، امتیازات (privileges)، منافع (interests) و ادعاها (claims)؛
- ج) خدمات (Services).

بنابر بند ۱۰ بخش مزبور، معیار «ارزش» (value)، قیمت بازاری مال در زمان و مکان ارتکاب جرم است. همچنین منظور از «خدمات»، هر چیز ارزشمند است که از کار یا مهارت فکری یا بدنی انسان و یا از استفاده، تصرف یا حضور یک مال منتج گردد.

۳) کانادا

۳-۱) «تصرف» (take) یا «مداخله اساسی در حقوق دارنده مال» (Conversion)

مفاهیم «تصرف کردن» و «مداخله اساسی در حقوق دارنده مال» دو پایه اصلی عنصر مادی سرقت در حقوق کانادا را تشکیل می‌دهند. متأسفانه مقنن تعریفی از دو مفهوم فوق ارائه نداده است. این امر ابهاماتی را در خصوص گستره مفهومی آنها به دنبال داشته است که به طور اجمالی به هر یک می‌پردازیم:

۱- تصرف کردن: اگرچه در قانون کانادا تعریفی از مفهوم مذکور به چشم نمی‌خورد لکن در حقوق کامن لا این مفهوم در معنای محدود «تصرف چیزی را به دست آوردن» به کار رفته است (Paterson, 1979, P: 369).

بر این اساس و با توجه به بند ۲ ماده ۳۲۲ قانون که سرقت را تنها در خصوص اموال منقول محقق می‌داند، به نظر می‌رسد که مفهوم فوق در قانون کانادا در معنای «ربودن» به کار رفته باشد.

۲- مداخله اساسی در حقوق دارنده مال: اصطلاح مذکور فی النفسه دایره مفهومی وسیع و در عین حال مبهم دارد (Ibid). از معانی مختلف که در باب مفهوم فوق ذکر شده است می‌توان به «کنترل نامأذون بر مال دیگری و دخالت مؤثر در حقوق مالک» (Hall, 2004, P: 130) و «برخورد غیرمجاز با مال غیر» (Paterson, 1979, P: 370) اشاره کرد. تصرف، انتقال، تخریب و پس ندادن کالای غیر از مصادیق اصطلاح مزبور هستند.

نکته دیگر آن که مقنن در تعریف کلی سرقت، با آوردن عبارت «جهت استفاده خود یا دیگری» به دنبال مفهوم مزبور، آن را تا حدودی تخصیص زده است. بر این اساس شاید بتوان هرگونه «مداخله اساسی در حقوق دارنده مال» برای استفاده خود یا دیگری را به عنوان دومین پایه عنصر مادی سرقت در حقوق کانادا مطرح کرد.

در اینجا لازم است تصریح شود که به کارگیری مفاهیمی با معنای اضافی به عنوان رکن مادی سرقت و عدم ارائه تعریف در خصوص حد و مرز معنایی آنها از اشکالات عمده است که می‌توان بر قانون‌گذار وارد دانست. لکن با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد که تقریباً تمام «حق‌های» مالکیت، البته تنها در خصوص اموال منقول، در دایره مفهومی سرقت گنجانده شده‌اند. با وجود این جز در خصوص «حق تصرف»، تعدی به سه حق «انتقال»، «تغییر» و «استفاده» تنها در صورتی که جهت استفاده «مرتکب» یا «دیگر غیر محق» صورت گرفته باشد، عنوان سرقت می‌یابند.

۲-۳) هر چیز اعم از جاندار یا بی جان

در قانون کانادا به جای «مال» در تعریف سرقت، عبارت «هرچیز اعم از جاندار یا بی جان» (anything, whether animate or inanimate) به کار رفته است. به نظر می‌رسد که کاربرد عبارت مذکور با هدف جرم‌انگاری سرقت، که حفاظت از هر نوع تعدی به حق‌های مربوط به «اموال» است، چندان سازگاری ندارد. عنوان بخش چهارم قانون کانادا، «جرائم علیه حقوق مالکیت»، نیز حاکی از این مطلب می‌باشد. گذشته از مطالب فوق، مفهوم موسع «هرچیز» براساس بند ۲ ماده ۳۲۲^۱ تخصیص خورده است. بر این اساس جرم سرقت تنها بر «اشیاء منقول» و «غیرمنقول‌های با قابلیت منقول شدن» مانند آینه یا لوله‌های به کار رفته در ساختمان قابل تحقق است.

۳-۳) تعلق به دیگری

علاوه بر این که سرقت از سوی افراد غیرمحقق امکان ارتکاب دارد، مطابق با بندهای ماده ۳۲۸ این امکان وجود دارد که مالک یک مال مرتکب سرقت از یک ذی نفع گردد، همان‌طور که عکس آن نیز صادق است (سرقت ذی نفع از مالک). همچنین مطابق بندهای مذکور هر یک از مالکین مشاع ممکن است نسبت به یکدیگر مرتکب سرقت گردند. بر این اساس و با توجه به بند ۲ ماده ۳۲۲ «هر شیء منقول» در عین تعلق به «مالک» و «هر ذی نفع قانونی»، ممکن است از سوی آنها به سرقت رود.

۴- ایران

۴-۱) ربودن

«ربودن» محور عنصر مادی سرقت در حقوق ایران است. مقنن هیچ‌گونه تعریفی از مفهوم فوق ارائه نکرده است. البته این اتفاق نظر کلی میان حقوقدانان وجود دارد که مراد از مفهوم «ربودن»، اثبات ید بر مال غیر و انتقال آن به جایی دیگر است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴؛ گلدوزیان، ۱۳۸۴؛ آزمایش، ۱۳۷۹).

با وجود این در حقوق ایران تنها ربودنی که با عدم رضایت مالک همراه باشد سرقت محسوب می‌گردد (آزمایش، ۱۳۷۹) و البته رضایت ظاهری مالک (دارنده) منجر به عدم تحقق رکن مادی سرقت نمی‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴، ص ۲۶). با توجه به مفهوم «ربودن» به نظر می‌رسد که مقنن از میان چهار نوع حق مالکیت تنها تعدی به «حق تصرف» را مشمول عنوان سرقت قرار داده است.

۱. بنابر بند ۲ ماده ۳۲۲ زمانی سرقت کامل می‌گردد که مرتکب موضوع آن را حرکت دهد یا سبب حرکت دادن آن شود.

نکته قابل ذکر آنکه، اگرچه تعدی به سه نوع حق دیگر به تنهایی سرقت تلقی نمی‌گردد اما تعدی به «حق تصرف» غالباً با لطمه به سه حق دیگر همراه می‌باشد.

۲-۴) مال

در حقوق ایران نیز همچون انگلستان و امریکا در تعریف سرقت مفهوم «مال» به کار رفته است. با وجود این عدم اشاره مقنن به معنای مفهوم مذکور تفاسیر زیادی را در پی داشته است. لذا در ارتباط با سرقت برخی از حقوقدانان، سرقت را به هر شیء ارزشمند قابل تحقق می‌دانند ولو آن که شیء مذکور ارزش مادی نداشته باشد (آزمایش، ۱۳۷۹؛ حبیب زاده، ۱۳۷۳). در مقابل گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که مال بر آنچه ارزش مادی دارد و صرفاً در برابر آن پول پرداخت می‌شود، اطلاق می‌گردد (امامی، ۱۳۷۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷؛ میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴). در قانون مدنی ایران نیز اگرچه به تعریف مال اشاره‌ای نشده است، به نظر می‌رسد که با ملاحظه مصادیق آن، مال در معنای تمام اشیاء و حقوقی که دارای ارزش اقتصادی است، استعمال شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲). هرچند عدم تصریح مفهومی از سوی مقنن ارزیابی نظرات فوق را دشوار ساخته است لکن با توجه به استعمال واژه «مال» (و نه «چیز») در متن ماده به نظر می‌رسد که تفسیر دوم با نظر مقنن سازگارتر است.

نکته مهم آن است که با توجه به مفهوم «ربودن» در حقوق ایران سرقت تنها ناظر به اموال منقول می‌باشد. این نکته بدین معناست که بنا بر قانون ایران تنها تعدی به «حق تصرف اموال منقول» سرقت تلقی می‌گردد.

۳-۴) تعلق به دیگری

در قانون ایران نیز همچون قوانین انگلستان، امریکا و کانادا مفهوم «تعلق به دیگری» از عناصر مفهومی سرقت است. با این تفاوت که در سه نظام حقوقی مزبور مقنن صراحتاً به ارائه تعریف از مفهوم مذکور پرداخته است. در سه نظام حقوقی مزبور، بین «حق‌های» قابل سرقت و مفهوم «تعلق به دیگری» ارتباط وجود دارد. لذا مال متعلق به هر محقی است که تعدی به حق وی سرقت محسوب می‌گردد.

اگر در حقوق ایران نیز به ضرورت رعایت این تناسب قائل باشیم، مال متعلق به هر ذی حقی است که آن را در تصرف قانونی خویش دارد. توضیح آن که مفهوم «ربودن» در قانون ایران حاکی از آن است که از میان «حق‌های» مالکیت تنها «حق تصرف» قابل سرقت می‌باشد. اگرچه این حق غالباً به مالک عین تعلق دارد، در پاره‌ای موارد و به عنوان لازمه اعمال «حق استفاده»، از سوی مالک به منتفع قانونی مال واگذار می‌گردد. مالکی که اتومبیل خود را به

دیگری اجازه می‌دهد، «حق تصرف» آن را نیز به همراه «حق استفاده» (منفعت) به مستأجر واگذار کرده است. بنابراین در راستای رعایت تناسب مذکور می‌توان گفت که «مال» در حقوق ایران به «هر متصرف قانونی» تعلق دارد.

با این وجود از آنجا که مقنن هیچ‌گونه اشاره‌ای به معنای مفهوم «تعلق به دیگری» نکرده است، برخی از حقوقدانان مال را تنها متعلق به «مالک عین» می‌دانند (میر محمد صادقی، ۱۳۸۱؛ گلدوزیان، ۱۳۸۴). البته تا آنجا که این نویسندگان اطلاع دارند، دلیل خاصی برای برداشت مفهومی مذکور ارائه نشده است. علت اصلی این ابهام مفهومی فقدان صراحت مفهومی از سوی مقنن است.

ب) عنصر معنوی

۱) انگلستان

ترکیب «سوء نیت» (Dishonestly) و «قصد محروم سازی دائمی» عنصر معنوی سرقت در حقوق انگلستان را تشکیل می‌دهد (Wilson, 1998). در ادامه به هر یک اشاره خواهد شد:

• سوء نیت: مقنن به جای ارائه یک تعریف مفهومی و یا حداقل تعریف مصداقی از مفهوم سوء نیت به یک تعریف سلبی اکتفا کرده است. مطابق بخش (۱) ۲ قانون سرقت ۱۹۶۸، احراز هر یک از سه باور زیر در مرتکب نافی سوء نیت وی می‌باشد:

۱- داشتن حق قانونی (نه اخلاقی) بر محروم سازی دیگری؛

۲- رضایت مالک در صورت اطلاع؛

۳- ناتوانی مالک در پیدا کردن مال خویش با انجام اقدامات متعارف.

لازم است تصریح گردد که طبق قانون مزبور، صرف باور مرتکب برای فقدان سوء نیت وی کافی است و نیاز به احراز زمینه‌های متعارف در ایجاد این باور نمی‌باشد (Heaton, 2006, P: 311). در بخش (۲) ۲ مقنن به مصداقی خاص اشاره می‌نماید که بر مبنای آن، قصد پرداخت بهای مال لزوماً نافی سوء نیت نیست. تصور نمایید که فردی، مالک یک اثر هنری از نقاشی معروف است و تحت هیچ شرایطی حاضر به فروش آن نیست. در چنین شرایطی اگر فردی متمول با آگاهی از این موضوع بدون اجازه مالک تابلوی مزبور را، البته با قصد پرداخت قیمتی فراتر از بهای واقعی آن، تصاحب نماید سوء نیت وی محرز می‌باشد (Ibid).

گذشته از تعریف سلبی فوق و مصداق خاص که در بالا به آن اشاره شد، سؤال اساسی همچنان باقی است که «سوء نیت چیست؟». عدم ارائه تعریف مفهومی از سوی قانون‌گذار، منجر به اختلاف آراء در رویه قضایی و تفاسیر مختلف از جانب حقوقدانان شده است.

در این ارتباط، ویلسن (1998, P: 449) به نقل از جی ویلیامز اثبات سوء نیت مرتکب را مستلزم آگاهی او از سه چیز می‌داند، آگاهی از:

۱- «اعمال حقوق مالکانه» بر مال؛

۲- تعلق مال به «دیگری»؛

۳- «غیراخلاقی بودن» عمل خویش.

در پرونده فیلی (Feely (1973) دادگاه احراز سوء نیت مرتکب را امری موضوعی (و نه حکمی) دانست که باید در هر پرونده طبق نظر هیأت منصفه مشخص گردد (Ormerod, 2005). متأسفانه در این پرونده هیچ‌گونه معیاری برای تشخیص سوء نیت ارائه نشد. لذا در پرونده گش (R.v Ghosh, 1982) دادگاه تلاش کرد تا ملاک‌هایی را جهت احراز سوء نیت ارائه دهد. بنا به نظر دادگاه مذکور، هیئت منصفه جهت تشخیص سوء نیت لازم است به دو سؤال زیر پاسخ دهد:

۱- آیا عمل ارتكابی بنا بر معیارهای متعارف جامعه، عملی توأم با سوء نیت است یا خیر؟

۲- آیا مرتکب از غیر صادقانه بودن عمل ارتكابی، براساس معیارهای متعارف جامعه آگاه بوده است یا خیر؟^۱

واضح است که در صورت پاسخ مثبت به هر دو سؤال فوق، سوء نیت مرتکب احراز می‌گردد (Ormerod, 2005; Martin and Turner, 2006). اگرچه این راه‌حل حائز نکات مثبت است، با وجود این از انتقادات زیاد مصون نمانده است؛ از جمله این که ارجاع به عرف از ابهام مفهومی بالایی برخوردار است (Wilson, 1998).

در تحلیل نهایی به نظر می‌رسد که می‌توان با توجه به پرونده‌های مطروحه و تعریف سلبی مقنن، سوء نیت را چنین تعریف کرد: انجام عمل نادرست با وقوف به نادرستی آن (نه براساس نقصان اطلاعات یا باور اشتباه).

• قصد محروم سازی دائمی: قبل از پرداختن به قصد خاص سرقت لازم است اشاره گردد که با توجه به پرونده معروف هنکوک (۱۹۸۶) (R.v Hancock) به طور کلی در حقوق انگلستان، قصد در دو صورت تحقق می‌یابد (Wilson, 2006; Criminal law Cards, 1998).

۱- مرتکب نتیجه خاص را بخواهد؛

۲- مرتکب نتیجه قطعی عمل خویش را بداند؛

۱. لازم است تصریح شود که در اینجا باور شخصی مرتکب در باب درستی عمل خویش در نظر گرفته نمی‌شود و صرفاً معیارهای متعارف جامعه ملاک ارزیابی می‌باشد. (Martin and Turner, 2006, PP: 131-132).

قصد خاص سرقت در حقوق انگلستان «قصد محروم سازی دائمی» است. با وجود این مقنن استثنائاتی را مطرح می نماید که در ادامه به آنها پرداخته می شود:

۱- مقنن در بخش (۱) ۶ قصد «استفاده از (dispose of) مال دیگری بدون ملاحظه حقوق وی» را حتی در صورت فقدان قصد «محروم سازی دائم» به مثابه آن فرض می نماید (Heaton, 2006, P: 318).

در پرونده کهیل (Cahill, 1993) دادگاه قصد استفاده (use) از مال دیگری را برای تحقق عنصر معنوی کافی ندانست. از آنجا که واژه مزبور (dispose of) علاوه بر معنای «استفاده»، در معنای «واگذار کردن و خلاصی یافتن» نیز به کار می رود، دادگاه قصد «خلاصی یافتن از مال دیگری بدون ملاحظه حقوق وی» مثلاً فروش آن را به عنوان قصد محروم سازی دائم در نظر گرفت (Wilson, 1998).

در پرونده لاوند (DPP. v Lavender, 1994) حوزه معنایی عنصر معنوی از این هم فراتر رفت. دادگاه بدون ملحوظ کردن مفهوم واژه مزبور (dispose of) در متن ماده، «قصد برخورد مالکانه با مال غیر بدون در نظر گرفتن حقوق وی» را به مثابه قصد «محروم سازی دائمی» تلقی نمود (Heaton, 2006; Wilson, 1998). پذیرش نظر اخیر سبب می شود که دامنه استثنای اصل فراتر رود.

به نظر می رسد که تفسیر مزبور در راستای برقراری تناسب میان دو عنصر مادی و روانی مطرح گشته است. توضیح آنکه چنانچه پیشتر گفته شد عنصر مادی سرقت در حقوق انگلستان دامنه مفهومی بسیار وسیع دارد، لکن تحقق سرقت در این گستره مفهومی مستلزم دامنه مفهومی مشابه برای عنصر معنوی است. از آنجا که بنا بر متن قانون، دامنه مفهومی عنصر معنوی به گستردگی عنصر مادی نمی باشد به نظر می رسد که دادگاه مزبور در جهت برقراری تناسب میان این دو عنصر مفهومی به تفسیری موسع از متن قانون متوسل شده است.

۲- مقنن در ادامه بخش (۱) ۶ فرض «قرض نمودن یا قرض گرفتن» را به عنوان استثنای دوم مطرح می نماید. طبق این ماده قرض دادن یا قرض گرفتن مال دیگری، حتی با سوء نیت، سرقت نیست مگر آن که در مدت قرض مال مزبور از حیز انتفاع ساقط شود (Criminal law cards, 2006)^۱.

در پرونده لیود (R. v Lloyd, 1985) متهم فیلمی را برای تکثیر غیرمجاز از یک آپاراتچی سینمای محلی قرض گرفت. وی فیلم مذکور را قبل از اکران بعدی به سینما بازگرداند. دادگاه با این استدلال سرقت را محقق ندانست: قرض گرفتن سرقت نیست مگر تحت شرایطی که

۱. در اینجا لازم است تصریح گردد که در ادبیات حقوق «رضایت مالک» جزء جدایی ناپذیر مفهوم «قرض» است در حالی که مفهوم قرض در ماده فوق فاقد چنین رضایتی است (Wilson, 1998, P: 445).

منجر به تصرف مطلق از مال غیر گردد به نحوی که مال مزبور ارزش و بهره واقعی خود را از دست بدهد (Martin and Turner, 2006, P: 133). با وجود این نمونه بارز اطلاق سرقت بر استثنای مذکور موردی است که متهم بلیط مسابقات فصلی را بدون مجوز قرض نموده و آن را پس از اتمام مسابقات بازگرداند.

۲- امریکا (ایالت فلوریدا)

اجازه دهید قبل از بررسی عنصر معنوی سرقت در قانون فلوریدا به دو مفهوم «قصد» و «آگاهی» در حقوق امریکا به اجمال اشاره شود.

در نگرش سنتی میان قصد (intent) و آگاهی (knowledge) تمایزی وجود نداشت. قصد مشتمل بر آگاهی بود و در دو صورت محقق می‌گشت (Lafave, 2004, P: 144):

۱- فرد با اعمال خود، خواهان نتایج خاصی باشد.

۲- فرد از نتایج قطعی عمل خویش آگاه باشد.

در نگرش جدید، میان «قصد» و «آگاهی» تفکیک مفهومی رخ داد. این تفکیک به وضوح در بخش ۲/۰۲ قانون جزای نمونه امریکا نشان داده شده است.^۱

مطابق این قانون، هرگاه هدف آگاهانه فردی درگیر شدن در رفتاری با ماهیت خاص یا نتیجه خاص باشد، قاصد تلقی می‌شود. همچنین هرگاه فردی نسبت به ماهیت عمل یا نتیجه عمل خویش آگاهی داشته باشد عالم فرض می‌شود (Ibid).

در قانون جزای ایالت فلوریدا، مقنن در تعریف کلی سرقت، با پیروی از دیدگاه جدید، ترکیبی از قصد و آگاهی را به عنوان عنصر معنوی مطرح کرده است. از ظاهر عبارات قانون به نظر می‌رسد که مرتکب باید آگاهانه به «تحصیل» یا «استفاده» از مالی دست زند که می‌داند متعلق به وی نیست (تعلق مال). از سوی دیگر «قصد» مرتکب باید به ترکیب «نتیجه رفتار» و «زمان» تعلق گیرد. به بیان دیگر لازم است که هدف آگاهانه مرتکب در جهت «محروم سازی» دیگری از یک حق یا منفعت مالکانه و یا «تصاحب» مال غیر جهت استفاده خود یا دیگر غیر محق قرار گیرد. هر یک از دو قصد مذکور ممکن است «دائمی» یا «موقت» باشند.

۳- کانادا

عنصر معنوی سرقت در قانون کانادا مرکب از دو جزء است. در جزء نخست عبارت «متقلبانه و بدون هرگونه حق» (Fraudulently and without colour of right) به عنوان سوء نیت

۱. در قانون جزای نمونه امریکا، عنصر معنوی لازم برای تحقق جرایم در چهار سطح از هم تفکیک گشت (Hall, 2004, Samaha, 2002). قصد (purpose)، آگاهی (knowledge)، بی‌پروایی (recklessly) و بی‌احتیاطی (negligently).

عام توسط مقنن مطرح گشته است. با وجود آنکه دیرزمانی است بر سر معنای مفهوم فوق اختلاف نظر وجود دارد (Edwards, 1953) متأسفانه مقنن هیچ‌گونه تعریفی از آن ارائه نکرده است. برخی از حقوقدانان بدون هرگونه تفکیک مفهومی میان دو مفهوم «متقالبانه» و «بدون هرگونه حق» این دو را مترادف هم می‌دانند (Ormerod, 2005, P: 690). در مقابل گروهی دیگر بر آنند که مفهوم «متقالبانه» در جایی صدق می‌کند که مرتکب با «آگاهی از تعلق مال به غیر و از روی عمد» آن را سرقت نماید (Paterson, 1974; Edwards, 1953). به نظر نویسندگان مزبور، دو عبارت «متقالبانه» و «بدون هرگونه حق» به لحاظ مفهومی مکمل یکدیگرند. اگرچه عدم تصریح مفهومی قانون ارزیابی نظرات فوق را دشوار ساخته است لکن به نظر می‌رسد که ذکر هر دو عبارت در متن ماده، نظر اخیر را تقویت می‌نماید.

در جزء دوم مقنن «قصد محروم سازی دائمی یا موقت مالک یا منتفع» را از ملک یا منفعت، به عنوان سوء نیت خاص، مقرر می‌دارد. اگرچه همدریف با قصد مذکور به قصد «گرو یا وثیقه جهت امنیت خاطر» و قصد «برخورد با مال به گونه‌ای که نتوان آن را به حالت قبل بازگرداند» نیز اشاره شده است اما به نظر می‌آید که این دو قصد اخیر به لحاظ مفهومی زیر مجموعه قصد نخست می‌باشند.

۴- ایران

در تعریف کلی سرقت در قانون ایران اشاره‌ای به عنصر معنوی نشده است. فقدان عنصر معنوی، به عنوان عنصر ساختاری جرایم، تعریف حقیقی سرقت را دچار نقصان کرده است. از سوی دیگر، وجود عبارت مبهم «به طور پنهانی» در انتهای تعریف بر نقصان فوق می‌افزاید. عبارت مذکور به عنوان شرط تحقق نوعی خاص از سرقت (سرقت حدی) تعریف مذکور را از «جامع بودن» خارج کرده است (آزمایش، ۱۳۷۹).

بر این اساس، تعریف مزبور نه یک تعریف حقیقی کامل است که به عوامل ساختاری مفهوم پردازد و نه یک تعریف تفکیکی که مصادیق جرم را بیان نماید.

ابهام مفهومی فوق، تفاسیر زیادی را در خصوص عنصر معنوی سرقت به دنبال داشته است. برخی از حقوقدانان بر این باورند که ضرورتی به اثبات سوء نیت خاص در سرقت نیست و باید آن را در سوء نیت عام مستتر فرض نمود (همان).

برخی دیگر با اتخاذ ملاک از بند ۱۴ ماده ۱۹۸، در باب سرقت حدی، «محروم سازی دائمی» را به عنوان قصد لازم برای تحقق سرقت مطرح می‌نمایند (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۴). علت اصلی این اختلاف آراء، عدم تصریح مقنن به عنصر معنوی سرقت است.

نتیجه

در پژوهش تطبیقی حاضر به مطالعه عناصر مفهومی سرقت در ارتباط با مفهوم مالکیت پرداخته شد. یافته های این مطالعه در خصوص عناصر سازنده مفهوم سرقت در چهار نظام حقوقی انگلستان، امریکا (فلوریدا)، کانادا و ایران به طور خلاصه در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: عناصر مفهومی سازنده سرقت در چهار نظام حقوقی

عناصر معنوی	عناصر مادی			عناصر سازنده سرقت کشور
	مال	تعلق به دیگری	رفتار	
سوء نیت + قصد محروم سازی دائمی	انواع مال اعم از ملموس و غیرملموس	مالک محقق غیرمالک	اعمال حقوق مالکانه	انگلستان
عالمأ + قصد محروم سازی دائمی یا موقت	انواع مال اعم از ملموس و غیرملموس	مالک محقق غیرمالک	تحصیل یا استفاده	امریکا
متقلبانه + قصد محروم سازی دائمی یا موقت	شیء منقول	مالک محقق غیرمالک	تصرف / مداخله در حقوق دارنده مال	کانادا
عدم تصریح مفهومی	مال منقول	مالک عین	ربودن	ایران

اگرچه عناصر بسیط مفهوم سرقت در نظام های حقوقی تحت مطالعه کم و بیش حضور دارند لکن این نظام ها از دو حیث با یکدیگر تفاوت دارند:

۱- میزان صراحت مفهومی؛

۲- جایگاه سرقت در حوزه مفهومی مالکیت.

اختلاف در صراحت مفهومی، عمدتاً از تفاوت در چهار عامل ذیل ناشی می گردد که به طور جداگانه در هر یک از چهار نظام حقوقی مذکور مورد بررسی قرار گرفتند.

۱- نوع تعریف: چنانچه قبلاً اشاره شد، «تعریف حقیقی» بالاترین سطح تعریف است و در مرتبه بعد، «تعریف مصداقی» قرار می گیرد. اگرچه تعریف کلی مفهوم سرقت در چهار نظام حقوقی مزبور، همگی از نوع تعریف حقیقی می باشند ولی به لحاظ مفهومی از سطح تخصصی

یکسان برخوردار نیستند. به عنوان نمونه، تعریف سرقت در قانون ایران به علت عدم اشاره به عنصر معنوی، به عنوان یکی از عناصر جرم، تعریف حقیقی کامل که به تمام عناصر ساختاری مفهوم بپردازد، محسوب نمی‌شود.

از میان تعاریف مربوط به عناصر سازنده مفهوم سرقت می‌توان به تعریف مفهوم «مال» در حقوق انگلستان و مفاهیم «رفتار» و «مال» در حقوق امریکا به عنوان «تعاریفی مصداقی» اشاره نمود. اگرچه مصداقی بودن تعاریف مزبور، از شفافیت مفهومی آنها تا حدودی کاسته است، با وجود این حضور این تعاریف در قانون به فهم «تعریف پایه سرقت» کمک بسیاری می‌نماید. متأسفانه در قوانین ایران و کانادا به هیچ‌گونه تعریفی، ولو مصداقی، از مفاهیم سازنده تعریف سرقت اشاره نشده است.

۲- شیوه تعریف: در این ارتباط «جامع و مانع بودن تعریف»، خودداری از «تعریف به دور»، شفافیت در مفاهیم سازنده تعریف و تناسب میان گستره مفهومی عناصر تعریف تفاوت‌هایی را در صراحت مفهومی به وجود می‌آورد.

تعریف مفهوم «مال» و «سوء نیت» در قانون انگلستان، مفهوم «رکن مادی» و «مال» در قانون امریکا، مفهوم کلی سرقت در قانون ایران جامع نمی‌باشند. در قانون انگلستان، تعریف مفهوم «مال» با استفاده از مفهوم «مال»، تنها «تعریف به دوری» بود که در مطالعه حاضر مشاهده گشت و تا حدودی در مورد مفهوم «مال» در قانون امریکا نیز دیده شد.

«ابهام در مفاهیم سازنده تعریف پایه» نیز در خصوص تعریف «رکن مادی» در قانون امریکا و قید «به طور پنهانی» در قانون ایران صدق می‌کند.

عدم تناسب میان گستره مفهومی عناصر سازنده تعریف تا حدودی میان مفاهیم «رفتار» و «عنصر معنوی» سرقت در قانون انگلستان و «رفتار» و «تعلق به دیگری» در قانون ایران به چشم می‌خورد.

۳- ارائه تعریف از مفاهیم سازنده تعریف پایه: ارائه تعریفی جداگانه از تک تک عناصر مفهومی سرقت تنها در قوانین امریکا و انگلستان مشاهده شد. متأسفانه در قانون ایران با وجود ابهام بالای مفاهیم سازنده سرقت، هیچ‌گونه تعریفی از آنها ارائه نشده است.

۴- نحوه چینش منطقی قانون در ارتباط با تعریف مفاهیم: تعریف مفاهیم پیش از کاربرد آنها در متن تعریف، به افزایش درک مشترک از مفاهیم قانونی منجر می‌گردد. اگرچه در قوانین انگلستان و امریکا مفاهیم سازنده سرقت جداگانه تعریف شده‌اند، با وجود این قانون امریکا تعاریف مذکور را در بخشی جداگانه تحت عنوان «تعاریف» و پیش از تعریف کلی سرقت مطرح کرده است. این در حالی است که تعریف مفاهیم مذکور در قانون انگلستان پس از تعریف کلی سرقت آمده است. اگرچه در قانون کانادا نیز همچون امریکا «بخش تعاریف» در

آغاز هر مبحث وجود دارد، لکن در بخش مذکور به جای ارائه تعریف از مفاهیم سازنده مفهوم سرقت، تنها به مفاهیم جزئی تری چون «کارت اعتباری» و «سند» پرداخته شده است. در قانون ایران به علت فقدان هرگونه تعریف از مفاهیم سازنده تعریف سرقت، چینی‌شی خاص نیز به چشم نمی‌خورد.

تفاوت دوم به جایگاه سرقت در حوزه مفهومی مالکیت مربوط می‌گردد. این اختلاف از دو علت عمده ناشی می‌شود:

۱- برداشت‌های مختلف از مفهوم «مال»؛

۲- نوع و جایگاه مالکیت در هر نظام حقوقی.

در گذشته، براساس برداشتی غالب «مال به مثابه عین ملموس ارزشمند» تلقی می‌شد. به تدریج با تخصصی‌تر شدن کارها و پیشرفت تکنولوژی، در حوزه علم نیز تقسیم مفهومی صورت گرفت. به دنبال آن مفهوم «مال» نیز دچار تجزیه گشت. «مال» نه صرفاً به عنوان «عین ملموس ارزشمند» که به مثابه «موضوع مجموعه‌ای از «حق‌ها» (حقوق مالکیت)» مطرح گردید. از آنجا که مفهوم مال پایه بسیاری از مفاهیم دیگر از جمله «سرقت» می‌باشد، با تغییر مفهوم مال، مفهوم سرقت نیز دستخوش تغییر گشت.

متناظر با برداشت بسیط از «مال»، مفهوم «سرقت» نیز محدود به «ربودن عین مال» بود. با تجزیه مفهوم مال به عناصر ریزتر، دامنه مفهومی سرقت بالقوه گسترش یافت. سرقت نه تنها ربودن عین مال، که بالقوه تعدی به هریک از انواع «حق‌های» مالکیت شامل «حق تصرف»، «حق تغییر»، «حق استفاده» و «حق انتقال» را شامل می‌شود.

در جدول ۳ نگاشت (mapping) چهار نظام حقوقی تحت مطالعه، جهت تطبیق (matching) هر یک با حوزه مفهومی مالکیت و مقایسه آنها با یکدیگر نشان داده شده است.

جدول ۳: مقایسه نظام‌های حقوقی از حیث جایگاه سرقت در فضای مفهومی مالکیت

اموال غیر ملموس				اموال ملموس								مفهوم مالکیت	کشور
				غیر منقول				منقول					
حق استفاده	حق تغییر	حق انتقال	حق تصرف	حق استفاده	حق تغییر	حق انتقال	حق تصرف	حق استفاده	حق تغییر	حق انتقال	حق تصرف		
x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	انگلستان
	x		x	x	x		x	x			x	x	امریکا
								x	x	x	x		کانادا
												x	ایران

همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، در نظام حقوقی انگلستان با وجود مفهوم موسع «اعمال حقوق مالکانه» به عنوان رکن مادی و تعلق هر نوع مال اعم از ملموس و غیرملموس به مالک و هر محق غیرمالک، تعدی به هریک از حق‌های مالکیت سرقت تلقی شده است. در حقوق امریکا نیز با توجه به تعریف وسیع و نسبتاً مبهم که از رکن مادی سرقت دیده می‌شود، به نظر می‌رسد که حداقل تعدی به سه نوع حق «تصرف»، «انتقال» و «استفاده» نسبت به تمامی اموال اعم از ملموس و غیرملموس به عنوان سرقت جرم انگاری شده است. در قانون کانادا اگرچه مفهوم موسع «مداخله اساسی در حقوق دارنده مال» ناظر به تمام حقوق مالکیت می‌باشد، با وجود این، مفهوم سرقت تنها تعدی به هر یک از حقوق مربوط به اموال منقول را دربرمی‌گیرد.

در قانون ایران نیز با توجه به مفهوم «ربودن» به عنوان رکن مادی، فقط تعدی به «حق تصرف» نسبت به «اموال منقول» محدوده مفهومی سرقت را تشکیل می‌دهد. با توجه به این‌که سرقت زائیده نهاد مالکیت (به‌خصوص در قالب مالکیت خصوصی) است، نوع و جایگاه مالکیت در هر نظام حقوقی تأثیری مستقیم بر دامنه مفهومی سرقت دارد. از آنجا که نوع و جایگاه مالکیت برحسب شرایط و نیازهای خاص هر جامعه متغیر می‌باشد، تعیین دقیق آن مستلزم پژوهش‌های تطبیقی-تاریخی در علم حقوق و علوم همجوار آن همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی و تاریخ است. هر نظام حقوقی لازم است تا بر مبنای پژوهش‌های مذکور به درکی دقیق و شفاف در باب نهاد مالکیت دست یابد و آن را به وضوح در قوانین خود منعکس نماید. با تردید و ابهام در جایگاه مالکیت، جایگاه حق و تکلیف نیز مکرر می‌شود. ابهام در حق و تکلیف منجر به آنومی اجتماعی، احساس بی‌عدالتی و کاهش

پیش‌بینی پذیری رفتار می‌گردد. از سوی دیگر، انعکاس این ابهام در قانون بر تفسیرپذیری آن می‌افزاید. تفاسیر گوناگون و گاه متعارض از درجه حاکمیت قانون می‌کاهد و راه را بر اعمال جانبداری و ظهور هرگونه فساد هموار می‌نماید و در پاره‌ای موارد نابرابری اجتماعی را تشدید می‌سازد. در نتیجه نهادی مهم چون مالکیت که بالقوه کارکردهای مثبتی دارد به نهادی بیشتر مخرب بدل می‌شود.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، نشر میزان.
۲. آزمایش، علی، (۱۳۷۹)، جزوه حقوق جزای اختصاصی ۲، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۳. استفانی، گاستون و همکاران، (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ترجمه: دکتر حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. امامی، سیدحسین، ۱۳۳۴ (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، جلد اول، تهران، انتشارات اسلامیه.
۵. باهری، محمد، (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۷. حبیب زاده، محمدجعفر، (۱۳۷۳)، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اموال)، تهران، انتشارات سمت
۸. خندان، سیدعلی اصغر، (۱۳۷۹)، منطق کاربردی، تهران، سمت.
۹. خوانساری، محمد، منطق صوری، (۱۳۶۲)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. صبری، نورمحمد، (۱۳۷۸)، جرم سرقت در حقوق کیفری ایران و اسلام، تهران، نشر ققنوس
۱۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، تهران، نشر میزان.
۱۲. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۴)، حقوق جزای اختصاصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۱۳. عبده (بروجردی)، محمد، (۱۳۸۱)، کلیات حقوق اسلامی، تهران، انتشارات رهام.
۱۴. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۸۴)، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان.
۱۵. نوربها، رضا، (۱۳۸۲)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر دادآفرین.

ب - خارجی

- 1- Anderson, Terry. M; Garner, Thomas J, 2006, **Criminal Law**, Belmont, Wadsworth.
- 2- Bergman, Paul, Barrett, Sara. J, 2003, **The Criminal law hand book**, NOLO.
- 3- Binder, Gugora, Weisberg, Robert, 2000, **Literary criticisms of law**, New Jersey, Princeton university press.
- 4- Brody, Davin. C, Acker, James. R, Logan, Wayne. A, 2001. **Criminal law**, Maryland, Aspen.
- 5- Bryan A, Garner, 2000, **Black's Law Dictionary**.
- 6- Campbell, Tom, 2006, **Rights: A critical introduction**, New York, Routledge.
- 7- **Canada Criminal Code** (<http://laws.justice.gc.ca/en/c-46/index.htm>)
- 8- Cohen, Bernard. P, 1980, **Developing Sociological knowledge: Theory and Method**, New jersey, Prentice-Hall.
- 9- **Criminal law cards** (Cavendish law cards series), 2006, Oxon, Routledge.
- 10- Edwards, 1953, **Notes of Cases**, The modern law review, vol: 16. PP: 370-388.
- 11- Hall, Daniel. E, 2004, **Criminal law and Procedure**, New York, Thomson.
- 12- Harris, Phil, 2002, **An Introduction to law**, London, Butter worths.

- 13- Heaton, Russell, 2006, **Criminal law**, Oxford, Oxford.
- 14- Lafave, Wagne. R, 2004, **Criminal law**.Chicago.IL.West Group.
- 15- Martin, Jaccqueline, Turner, Chris, 2006, **Criminal law (Key Cases)**, Oxford, Hodder Arnold.
- 16- Ormerod, David, 2005, **Criminal law (Smith and Hogan)**, Oxford, Oxford.
- 17- Paterson, Robert. K, 1979, **Consent in the law of theft**, university of Toronto Law journal, Vol: 24, PP: 360-387.
- 18- Reeve, Andrew, 1986, **Property**, London, Macmillan.
- 19- Samaha, Joel, 2002, **Criminal law**, Belmont, Wadsworth.
- 20- Samaha, Joel, 2006, **Criminal Justice**, Belmont, Wadsworth.
- 21- Solum, Lawrence. B, 2005, **Procedural Justice, Law and Economics** Research Paper Series, the Berkeley Electronic press.
- 22- The 2007 Florida Statutes (<http://www.leg.state.fl.us/statutes>).
- 23- **Theft act** 1968 ([www.lawteacher.net/PDF/TA %20 1968, pdf](http://www.lawteacher.net/PDF/TA%201968.pdf)).
- 24- Waldron, Jeremy, 2003, "**Property law**" In A Companion To Philosophy of Law and Legal Theory, Edited by Dennis Patterson, Oxford, Black well, PP: 3-24.
- 25- Wilson, William, 1998, **Criminal law**, London, Longman.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«مسئولیت کیفری ناشی از عملیات ورزشی»، سال ۱۳۷۸، شماره ۴۶. «تأثیر جهل یا اشتباه بر مسئولیت کیفری در حقوق آمریکا»، سال ۱۳۷۹، شماره ۵۰.